

The Status of Semantic Analysis in Ayatollah Khamenei's Interpretation Method with Emphasis on Surah Al-Mujadalah

Mona Faridi Khorshidi *

Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Imam Sadeq University, Women's Campus

Abstract

Contemplation on religious texts, particularly the Holy Quran, and the methods employed to understand their various propositions have long been the center of attention for religious scholars. Considerable interpretive efforts made in this field attest to this. Viewing the Quran as an unaltered Divine Scripture presents an opportunity to employ contemporary textual analysis methods. Semantic analysis is one such modern approach that, given its potential, can be applied to the Quran to enhance our understanding of its teachings. This research, grounded in a library-based methodology and textual analysis, specifically utilizes cognitive semantics. One of the recently compiled Quranic exegeses is penned by Ayatollah Khamenei. In this interpretation, to examine specific surahs, the methods of the Quran through the Quran and Aqli interpretation have been employed. The selection of these interpretive methods and the interpreter's perspective have led to certain semantic considerations: A focus on discovering rather than constructing meaning, attention to intertextual relations, and a consideration of the context, discourse, and the semantic system of the verses. Since semantic discussions were not prevalent during the compilation of this exegesis, and consequently, its application in Quranic interpretation was not common, Ayatollah Khamenei's interpretation cannot be strictly categorized as a semantic interpretation. However, due to its ijthadi nature, it does exhibit certain semantic considerations.

Keywords: Ayatollah Khamenei, interpretation, Semantics, Surah Al-Mujadalah.

* Email: m.faridi@isu.ac.ir (Corresponding Author)

جایگاه تحلیل معناشناختی در تفسیر آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) (با تأکید بر تفسیر سوره مبارکه مجادله)

منا فریدی خورشیدی*^۱

چکیده

تأمل در متون دینی به‌ویژه قرآن کریم و چگونگی فهم گزاره‌های گوناگون این متون از مشغله‌های دیرین دین‌پژوهان است و تلاش‌های تفسیری صورت‌گرفته، دلیل بر صحت این مدعا می‌باشد. توجه به قرآن به‌مثابه یک متن آسمانی تحریف‌نشده، فرصت بهره‌گیری از روش‌های نوین بررسی متون را فراهم می‌آورد. یکی از این روش‌های نوین، بررسی‌های معناشناسانه است که می‌تواند با توجه به ظرفیت‌های موجود در این روش، در خدمت قرآن و فهم معارف آن قرار گیرد. پژوهش حاضر نیز، براساس روش کتابخانه‌ای و تحلیل متن شکل گرفته که تحلیل متن نیز بر روش معناشناسی شناختی استوار است.

یکی از تفاسیر تقریر یافته در سده حاضر، تفسیر قرآن کریم توسط آیت‌الله خامنه‌ای است. در تفسیر مذکور، به‌منظور بررسی برخی سوره‌ها، از روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر عقلی مدد گرفته شده است. گزینش این روش‌های تفسیری و نیز نوع نگاه ایشان، سبب وجود برخی ملاحظات معناشناسانه گشته است: توجه به کشف معنا به‌جای ساخت معنا، توجه به روابط بینامتنی، توجه به بافت، سیاق و نظام معنایی آیات و توجه به مباحث الفاظ از جمله این ملاحظات می‌باشد. از آنجاکه در زمان تقریر تفسیر مذکور، بحث‌های معناشناسی اساساً مطرح نبوده و به طریق اولی به کارگیری آن در تفسیر قرآن کریم انجام نشده، از این‌رو تفسیر معظم‌له را نمی‌توان در زمره تفاسیر با رویکرد معناشناسی قرار داد، هرچند که تفسیر ایشان به‌دلیل اجتهادی بودن از ملاحظات معناشناختی خالی نیست.

واژگان کلیدی: تفسیر، معناشناسی، سوره مبارکه مجادله، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خاوران

مقدمه

توجه به قرآن به عنوان متن دست‌نخورده آسمانی، فرصت مناسبی را در اختیار قرار می‌دهد که می‌توان به یاری ابزارهای تحلیلی مناسب و جدید، از آن رمزگشایی کرد و از این طریق به فهم دقیق‌تر و موشکافانه‌تر دست یافت. به کارگیری روش‌های مدرن در مطالعات دینی به‌ویژه تفسیر، می‌تواند این علم را از رکود خارج سازد و به اخذ نگرش نو به معارف قرآن کریم منتهی شود. روش‌هایی که بتوانند با ارائه قالب‌هایی مشخص، در فهم متون دینی به کار آیند. علم تفسیر از مقولاتی است که از تأثیر روش‌های جدید، از جمله مطالعات زبان‌شناسانه بی‌نصیب نمانده، اما این گونه روش‌ها هنوز به صورت قاعده‌مند و جدی وارد تفسیر نگشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های پیش از انقلاب و در دوران مبارزه برای شکل‌گیری حکومت اسلامی، برگزاری جلسات تبیین و تفسیر آیاتی از قرآن کریم بود که در آن به معرفی اسلام ناب برای قشرهای مختلف به خصوص جوانان انقلابی می‌پرداختند. آیت‌الله خامنه‌ای در این جلسات، به تفسیر برخی سوره پرداخته‌اند که امروزه به صورت مجموعه مکتوب درآمده است. یکی از تفاسیر تقریر شده، تفسیر سوره مبارکه مجادله می‌باشد که در هفت جلسه و در دوران مسئولیت ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای صورت پذیرفته است.^۱ از جمله ویژگی‌های تفسیر مذکور می‌توان به زبان رسا، قابلیت فهم برای عموم و نیز جاسازی بخش‌های مختلف آیه در گفتار (که نشان‌دهنده وفاداری به متن است) اشاره کرد.

پژوهش حاضر براساس روش تحلیل متن شکل گرفته است، به طوری که مطالعه تفسیر، با هدف تحلیل انجام شده است. تحلیل متن نیز بر روش معناشناسی شناختی استوار است که توضیح آن خواهد آمد.

در این مقاله برآنیم تا با مطالعه میان‌رشته‌ای، ضمن ارائه تبیین مختصری از معناشناسی شناختی و کارکرد آن در قرآن کریم، جایگاه این نوع تحلیل را در تفسیر قرآن کریم از آیت‌الله خامنه‌ای نشان دهیم و به این پرسش پاسخ دهیم که تفسیر معظم‌له را می‌توان در جرگه تفاسیری قرار داد که به قواعد معناشناسانه توجه داشته‌اند یا خیر؟ برای رسیدن به این مهم، سوره مبارکه مجادله - به صورت مطالعه موردی - از تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در صورت کاربست معناشناسی در تفسیر، مصادیق آن ذکر خواهد شد. البته ناگفته پیداست که اشاره به تک تک مصادیق در آثار ایشان از حوصله این مقاله خارج است؛ از این رو در این نوشتار به ترسیم جایگاه تحلیل‌های معناشناسانه معظم‌له می‌پردازیم و مواردی را برای نمونه از تفسیر سوره مبارکه مجادله ذکر خواهیم کرد. شایان ذکر است برای

این پژوهش، پیشینه مستقیم یافت نشد و در هیچ پژوهشی جایگاه تحلیل معناشناختی در تفسیر آیت-الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته است، اما پژوهش‌های فراوانی درباره آراء تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای به سامان رسیده است که ارتباطی با پژوهش حاضر ندارد. تنها اثر مدون که به صورت کتاب، در باب روش تفسیری معظم‌له نگارش یافته است کتاب «مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه» می‌باشد که در این کتاب نیز تفسیر ایشان از حیث ملاحظات معناشناختی مورد توجه قرار نگرفته است. این کتاب با ویراست جدید و با عنوان «روش، گرایش و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» به چاپ رسیده که در این ویراست نیز به معناشناختی به عنوان یک شاخه علمی توجهی نشده و صرفاً به برخی مبانی معظم‌له در تفسیر قرآن کریم مانند توجه به غرض کلی آیه و عطف نظر به معنای کلمات کلیدی در آیه توجه شده است. مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌سازی‌های قرآنی در روش‌شناسی تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» در شماره ۵ مجله «پژوه‌نامه فقه و علوم اسلامی» به چاپ رسیده است که این پژوهش به مفهوم‌سازی در روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته و درصدد آن است که عوامل مفهوم‌سازی را از تفسیر ایشان استخراج کند. در مقاله ذکر شده نیز جایگاه تحلیل‌های معناشناختی (با رویکرد شناختی) مورد مذاقه قرار نگرفته است، بلکه کاربست تحلیل‌های معناشناختی در برخی آیات، نشان داده شده است. تفاوت مقاله ذکر شده و پژوهش حاضر در آن است که پژوهش پیش‌رو سعی در ارائه نقشه‌هوائی و احاطی به جایگاه تحلیل‌های شناختی در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای داشته باشد، اما مقاله ذکر شده به صورت مصداقی، کاربست برخی قواعد معناشناختی را در آثار تفسیری معظم‌له نشان داده‌اند.

مفهوم‌شناسی

۱. معناشناسی

معناشناسی^۲ با مطالعه علمی زبان می‌خواهد توصیف دقیقی از زبان ارائه دهد و همچنین چگونگی استفاده انسان از زبان، جهت ایجاد ارتباط را روشن گرداند. زبان‌شناسان از دیدگاه‌های متفاوتی به زبان نگریسته‌اند. برخی تنها به جنبه‌های صوری زبان پرداخته‌اند که بارزترین آن‌ها زبان‌شناسی زایشی چامسکی است، برخی دیگر نیز فقط معنا و کاربرد را مورد توجه قرار داده‌اند که زبان‌شناسان نقش‌گرا و کاربردشناسان از آن جمله‌اند. ناکارآمدی و عدم کفایت رویکردهای صورت‌گرا در پاسخ به برخی پرسش‌های مربوط به زبان، سبب پیدایش معناشناسی شناختی گشت. معناشناسی شناختی سعی دارد نگاهی میانی به استفاده زبان داشته باشد، به طوری که صورت و نقش را دو روی یک سکه می‌داند که باید توأمان مورد بررسی و توجه قرار گیرند.

۱-۱. معناشناسی شناختی

یکی از رویکردهای معناشناسی، معناشناسی شناختی^۲ است. معناشناسی شناختی به بررسی رابطه بین نظام مفهومی و ساختار معنایی در زبان می‌پردازد. در این رویکرد، زبان، بخشی جدایی‌ناپذیر از قوای شناختی ذهن می‌باشد؛ یعنی ساختار زبانی، بازتاب مستقیم شناخت است. مدت‌ها مطالعه زبان و مطالعه شناخت به صورت منفک انجام می‌پذیرفت و به ندرت زبان را نوعی عملکرد شناختی و بنیادین ذهن در نظر می‌گرفتند. ولی در چند دهه اخیر، زبان و به تبع آن مقوله‌بندی و فهم انسان به عنوان کارکرد بنیادین ذهن شناخته شد و علوم شناختی این دو حوزه مطالعه را با یکدیگر ممزوج کردند و زبان‌شناسان، از مطالعه ذهن و کارکردهای آن سخن گفتند. معناشناسان شناختی مطالعه زبان و مطالعه شناخت را با هم ترکیب می‌کنند و این بدان معناست که زبان با سایر فرایندهای شناختی ارتباط دارد؛ آن‌ها برخلاف دیدگاه چامسکی، حوزه‌ای بودن معنا را نپذیرفتند (چامسکی، ۱۹۵۷: ۱۹۶۸)؛ چراکه باور بر حوزه‌ای بودن ذهن، ما را از بررسی زبان در سایر سطوح شناختی باز می‌دارد و زبان‌شناسان شناختی زبان را قوه شناختی خود بسنده نمی‌دانند (کرافت و کروزه، ۲۰۰۴: ۱).

پس دانش زبانی، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و رفتار زبانی بخشی از استعدادهای شناختی می‌باشد که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌آورد. این رویکرد که یکی از سطوح مطرح شده در زبان‌شناسی شناختی است، نخستین بار از سوی لیکاف مطرح گردید و معناشناسی شناختی نام گرفت (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۳). معناشناسی شناختی تا جایی که به معنای زبانی مربوط می‌شود، به ارائه الگوهایی از ذهن آدمی می‌پردازد و در محققان این حوزه، بازنمایی دانش (ساختار مفهومی) و مفهوم‌سازی را مورد بررسی قرار می‌دهند.

زبان از این نظر یک دستگاه پیچیده توزیع توجه است که نشان‌گر توجه‌گوینده به پدیده‌های مختلف می‌باشد. از این منظر برخی امور در کانون توجه و برخی امور دیگر در حاشیه قرار می‌گیرند. این امر در ساختار جملات و مفهوم‌سازی‌های قرآنی نمایان می‌شود (رستمی‌کیا، ۱۴۰۲: ۴). زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی خاصی دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست. به‌کارگیری اصطلاح مفهوم‌سازی به‌جای اصطلاح مفهوم، نشان از پویا بودن معنی در نگرش معناشناسی شناختی دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۲).

معناشناسی شناختی در قرآن

امروزه باید همه دانش‌های دقیق را به خدمت قرآن و تفکر دینی فراخواند و از دستاوردهای آنان در تحلیل این کتاب آسمانی سود جست. بی‌تردید، زبان‌شناسی شناختی یکی از این دانش‌هاست.

همان‌گونه که بیان شد زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت می‌باشد؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان، آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳).

معناشناسی شناختی به این معنا «شناختی» است که نقش شناخت - یعنی نقش اطلاعات موجود در ذهن - را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند. از آنجاکه معناشناسی شناختی در تبیین اختلاف تعبیر، توانایی‌هایی بسیاری دارد، دستاورد آن برای تفسیر قرآن بسیار مهم است؛ چراکه نکات ظریف نهفته در تعبیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد. تفاوت در مفهوم‌سازی‌ها سبب ایجاد ساختارهای زبانی مختلف در قرآن کریم نیز شده است. این مسأله در بیان متفاوت خداوند از یک واقعه نمایان می‌باشد. برای نمونه خداوند در آیات سوره مبارکه طه، داستان حضرت موسی علیه‌السلام را به‌گونه‌ای بیان کرده است که با آیات سوره مبارکه اعراف و نیز سوره مبارکه یونس متفاوت می‌باشد. معناشناسی - به‌خصوص با رویکرد شناختی - در تبیین این تفاوت‌های ساختاری توانمند است.

معناشناسی شناختی قرآن به یک معنا تلاشی برای دست یافتن به نقشه شناختی این کتاب آسمانی است. این نقشه می‌تواند به ما نشان دهد که قرآن در توصیف موقعیت‌های گوناگون چگونه مفهوم سازی می‌کند؟ و آیا اصول مشترکی بر این مفهوم‌سازی‌ها حاکم است؟ در صورت وجود این اصول، آن‌ها را در فهم آیات باید چگونه به‌کار گرفت؟ (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳). به‌نظر می‌رسد معناشناسی با فراهم آوردن زمینه مطالعات معنایی در قرآن می‌تواند ابزار مناسبی جهت مطالعه مفاهیم قرآنی باشد و کمک شایان توجهی به تعمیق مبانی کلامی خواهد کرد.

در معناشناسی به‌خصوص با رویکرد شناختی واژگان در نسبت با یکدیگر و متن، معنا می‌شوند و این امر به شناخت بهتر متن کمک شایان توجهی می‌کند و در نهایت منجر به تشکیل میدان‌های معنایی در یک حوزه می‌گردد. برای نمونه، واژه کفر در یک نسبت معنایی و در یک بافت معنایی به‌معنای پوشاندن است و در جای دیگر به‌معنای ناسپاسی و گاهی در مقابل ایمان است. این تفاوت معنایی بستگی به این دارد که این واژه را در چه نسبتی معنا کنیم. واژه کفر در نسبت‌های معنایی مختلفی که قرار می‌گیرد، معنایش تغییر می‌کند. یک عرب‌زبان اگر کفر را در جایی به‌کار برد و آن را به مسأله معرفت نسبت دهد، این کفر در مقابل ایمان قرار دارد. اما اگر همین کفر را در جایی که

بحث نعمت است بیاورد، نسبت نعمت با کفر دیگر معنایش، معنای کفر در مقابل ایمان نیست (ایزوتسو، ۱۳۹۰: ۱۷-۲۰).

شایان ذکر است از آنجاکه معناشناسی شناختی دارای نظریات متعددی است که به صورت جزیره‌وار مطرح شده‌اند، بررسی تمامی نظریات، به صورت جزئی از حوصله این مقاله خارج می‌باشد و نیز از آنجاکه تمام این نظریات را می‌توان ذیل اصل مفهوم‌سازی قرار داد، بنابراین در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی آثار تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، این موضوع روشن شود که به طور کلی آیا ایشان در آثار خود نگاه معناشناسانه نیز داشته‌اند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، شواهدی از این موارد مورد بررسی قرار گیرد.

۲. روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

در جلسات تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای، ابتدا آیات مورد تفسیر هر جلسه، توسط قاری تلاوت شده و معظم‌له تفسیر را با بیان ترجمه آیات آغاز می‌کردند. البته این بخش از جلسه با توضیحات مبسوط‌تری همراه بوده است که چیزی فراتر از ترجمه صرف را رقم می‌زند. در ادامه توضیحات کلی پیرامون هر آیه بیان می‌شود که معمولاً با پیوند دادن آیات و توجه به سیاق، همراه است. پس از آن نکات مستنبط از آیات بیان می‌شود که بیش‌تر صبغه اجتماعی و رویکرد تمدنی دارد. اساساً انتخاب سوره مبارکه مجادله به طور خاص و سور جزء بیست‌وهفتم، بیست‌وهشتم و بیست‌ونهم قرآن کریم جهت تفسیر، به این خاطر بوده است که غالب این سور، مدنی بوده و مربوط به بعد از تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد و مطالب بیان‌شده در این سور، مناسب احوالات زمان ایراد سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای (سال ۶۱ ه.ش) می‌باشد.

مسأله منافقان و نفاق، عدالت اجتماعی، حکومت، جهاد در جبهه‌های جنگ و... مسائل عمده‌ای است که اغلب بعد از تشکیل حکومت مطرح می‌شود و این همان مسائلی است که در آیات مدنی بیش‌تر به آن‌ها پرداخته شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۶ و ۷).

۱-۲. روش تفسیری قرآن به قرآن

تفسیر قرآن کریم یا از طریق نقلی صورت می‌پذیرد و یا از طریق عقلی. در تفسیر نقلی، گاهی مفسر به کمک متن مقدس دست به تفسیر می‌زند (تفسیر قرآن به قرآن) و یا با کمک متن نقلی دیگر، آیه را تفسیر می‌کند (تفسیر قرآن به سنت) که هر دو نوع را «تفسیر مأثور» می‌نامند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۵۸/۱). پس یکی از روش‌های مهم در تفسیر قرآن و شناخت معارف ناب قرآنی، روش تفسیری قرآن به قرآن است. روشی که از گذشته‌های دور تا به امروز مورد توجه مفسران قرار گرفته است و این طور می‌نماید که اهل بیت علیهم صلوات‌الله نیز بر این مدل تفسیری صحه گذارده‌اند

(ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰ / ۱۸۰)؛ چراکه از نگاه اهل بیت علیهم صلوات الله زبان قرآن از ساختاری نظام‌مند برخوردار می‌باشد و آیات به صورت شبکه‌ای به یکدیگر مرتبط‌اند: «کتاب الله... ينطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه، خ ۱۳۳، ب ۷). یکی از روش‌های به کار گرفته شده در تفسیر آیت الله خامنه‌ای، روش تفسیری قرآن به قرآن است. برگزیدن این روش تفسیری تا حدودی سبک نگارش و نوع دیدگاه معظم‌له را به روش‌های معناشناسانه نزدیک کرده است، به طوری که در مجموعه آثار تفسیری ایشان و تفسیر سوره مبارکه مجادله به طور خاص، مواردی از بهره‌گیری کلیات نگاه معناشناسانه یافت می‌شود که البته قاعده‌مند نیست و به صورت پراکنده در آثار ایشان وجود دارد. این پراکندگی امری مسلم بوده، بدین جهت که تا آن زمان، علم معناشناسی به صورت مدون در ایران وجود نداشته؛ چه رسد که در خدمت تفسیر قرآن درآید.

برای نمونه در تفسیر آیه ۱۴ سوره مبارکه مجادله که درباره منافقان طرح بحث شده، درباره آنان می‌فرماید «مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ» (نه از شما هستند و نه از آن‌ها). معظم‌له ضمن توضیحاتی بیان می‌دارند که این صفت منافقان، همان صفت تذبذبی است که در آیه ۱۴۳ سوره مبارکه نساء بدان اشاره شده است: «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ...» منافقان، نه جزء مؤمنان هستند و نه جزء کفار (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۷ و ۱۹۸).

۲-۲. روش تفسیری عقلی

همان‌گونه که اشاره شد یکی از روش‌های تفسیری، استفاده از عنصر عقل در کشف معانی آیات و تفسیر آن‌ها می‌باشد، در این روش مفسر تلاش می‌کند تا با به کار بردن نیروی عقل، مقصود و مراد آیه را دریابد. روشی که به وفور در تفسیر آیت الله خامنه‌ای یافت می‌شود و حاصل اجتهاد ایشان در فهم معنای آیات است. ایشان با نگاه اجتهادی، از احکام ظاهری آیات، به مبنا و ریشه حکم رهنمون می‌شوند. برای نمونه در آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله حکمی به ظاهر جزئی بیان شده است؛ خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...» در مجالس خود برای یکدیگر جا باز کنید. معظم‌له به ریشه‌یابی این حکم جزئی پرداخته‌اند و علت این دستور الهی را مبارزه با خودخواهی دانسته‌اند. از نگاه ایشان محوری‌ترین تعلیمات انبیاء علیهم صلوات الله، مبارزه با «من» است؛ چراکه اگر انسان‌ها اسیر خویشتن خویش باشند، راهشان به سوی خداوند بسته می‌شود. «من» انسانی به صورت مصادیق مختلف قابلیت بروز و ظهور دارد که یکی از آن‌ها جا ندادن به دیگر مؤمنان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۲۹ و ۱۳۰). ایشان بر این باورند که پیوندی میان احکام جزئی و احکام کلی در اسلام وجود دارد

و این‌ها مکمل یکدیگر هستند؛ چراکه روح حاکم بر آن‌ها یکی می‌باشد. حکم کوچک برگرفته از مبنای کلی و مهمی است که در همه زندگی انسان می‌تواند نقش داشته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۲۲). نگاه مبنایاب آیت‌الله خامنه‌ای در سرتاسر تفسیر مشهود است، به‌طوری‌که در ظواهر نمانده و به بطن مراد پروردگار ورود می‌کنند. در ضمن تفسیر قرآن کریم توجه به نکاتی درباره رهبری جامعه اسلامی و نیز نگاه تمدنی ایشان کاملاً مشهود می‌باشد که نشانگر اجتهاد در معنای آیات است. ایشان در جای جای تفسیر خود و به فراخور آیات، از فضای آیه فراتر رفته و مبنای موردنظر آیه را استنباط کردند که غالب این مبانی، رویکرد حکمرانی اسلامی دارند و راهکارهایی را ارائه می‌دهند که به بهبود شرایط جامعه اسلامی یاری می‌رساند و جایگاه رهبری اجتماعی و جامعه انقلابی، تبیین می‌گردد. ایشان در فضای خاص آیه باقی نمی‌مانند، بلکه با درک اصل آیه سعی در استخراج سنت‌های طبیعی الهی دارند که به معنای توجه به مفهوم‌سازی ورای آیه می‌باشد. از این ویژگی در ذیل روابط بینامتنی بیش‌تر سخن گفته خواهد شد.

شاخصه‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

کاربست روش تفسیری قرآن به قرآن و روش عقلی توسط آیت‌الله خامنه‌ای، نگاه ایشان را به روش معناشناسانه تفسیر نزدیک می‌گرداند؛ چراکه ابزارهای این دو روش یعنی توجه به روابط بینامتنی و به‌کارگیری عقل در کشف مفهوم‌سازی‌های پروردگار از جمله ابزارهایی است که مورد توجه معناشناسی نیز می‌باشد. در ادامه به مهم‌ترین مواردی که نشان‌دهنده شباهت میان روش معناشناسانه و روش معظم‌له در آثار تفسیری ایشان است، اشاره شده و شواهدی از این همگونی مطرح می‌شود:

۱. کشف معنا

در بحث‌هایی که در باب متون مقدس انجام می‌گیرد، باید توجه داشت که دو ساحت ساخت معنا و کشف معنا از یکدیگر تفکیک شده و در متون مقدس وارد حیطه ساخت معنا نگردیم؛ چراکه در این نوع از پژوهش‌ها به دنبال کشف مراد پروردگار از پس مفهوم‌سازی‌ها هستیم، نه در مقام تحمیل مفهوم‌سازی‌های خود بر متن مقدس، ازاین‌رو باید از ورود به حیطه بحث‌های هرمنوتیکی به‌خصوص هرمنوتیک فلسفی گادامری کاملاً اجتناب کرد؛ چراکه به اعتقاد گادامر، موقعیت هرمنوتیکی در عمل فهم دخالت دارد و بنابراین فهم نیز به فراخور سنت و تاریخ متحول می‌شود (گادامر، ۱۹۹۴: ۲۷۶) و نیز اینکه گادامر با تفکیک اثر از نیت مؤلف، معانی متعددی را به متن بخشیده است (گادامر، ۱۹۹۴: ۳۷۲) که همه این‌ها آفات تحمیل مفهوم‌سازی‌های شخصی بر متن قرآن کریم محسوب می‌شود که منجر به ساخت معنایی جدید می‌شود؛ معنایی که نوعاً مقصود اصلی پروردگار نبوده است.

آیت الله خامنه‌ای نیز هنگامی که در باب متن مقدس قرآن و تفسیر آن سخن می‌گوید مفروض دانسته‌اند که قرآن سخن خداوند حکیم است؛ سخنی معنادار و هدفمند که در پی انتقال مراد و مقصودی معین به مخاطب خویش می‌باشد و فرض‌هایی مانند ابهام ذاتی، لاقتصادی متن، فقدان معنای متعین و اشکالاتی از این دست به کلی در باب قرآن کریم که وحی الهی است، منتفی می‌باشد. اساساً هنگامی که مفسر با روش تفسیری خاص خود (به مانند آیت الله خامنه‌ای) دست به تفسیر آیات قرآن کریم می‌زند و تفسیر خود را از معنای لغوی آغاز کرده و تا لایه‌های عمیق آیه پیش می‌رود؛ بیانگر آن است که قرآن کریم را به مثابه متنی آسمانی و دست‌نخورده پذیرفته است که قابلیت پذیرش معنا را دارد و از این رو باید به دنبال کشف مراد الهی از پس واژگان و تعبیر باشد و نه بازتولید مفاهیم. علاوه بر اینکه وحی قرآنی نمود علم مطلق پروردگار است و از شائبه هرگونه تأثیرپذیری از اوضاع و احوال پیرامونی و اقتضائات زمانی به دور می‌باشد. معظم‌له در تفسیر خود به روح کلی معناشناسی (در قرآن کریم) که همان کشف معنای پروردگار از ورای واژه‌هاست، پایبند هستند و همانند روش معناشناسانه، تفسیر خود را از متن قرآن آغاز کرده و مفهومی را از خارج و با توجه به پیش‌فرض‌های خود بر قرآن تحمیل نمی‌کنند؛ چراکه اساس شناخت معناشناسانه، معنای متن و خواسته‌های مؤلف (خداوند) است و نقش معناشناس، کشف و بازتولید معنای جای گرفته در پس مفهوم‌سازی‌های قرآنی می‌باشد؛ نه جعل و تولید معنای ناخواسته مؤلف.

۲. توجه به روابط بینامتنی

اصطلاح بینامتنیت^۴ به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند. هر متنی در نسبت با متون دیگر وجود دارد و ارتباط یک متن با متون دیگر از ارتباط آن با پدیدآورنده‌اش بیش‌تر است. متون، بافت‌ها و سیاق‌هایی را فراهم می‌آورند که درون آن‌ها می‌توان متون دیگر را خلق و تفسیر کرد (Daniel Chandler, Semiotics: The Basics: 230-1)، به نقل از قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۳۶).

در تفسیر قرآن کریم، مراد از تفسیر بینامتنی توجه به روابط نشانه‌شناختی و معناشناختی است که متون دیگر می‌توانند با قرآن داشته باشند. ممکن است متون با یکدیگر نسبت‌های گوناگون داشته باشند و مقصود از تفسیر بینامتنی توجه به تأثیر متون دیگر در سطوح مختلف تفسیر است (همان: ص ۴۴۴). ارتباط نص با زمینه‌های مختلف فلسفی، کلامی، فقهی و سیاسی و ... بالقوه است و مفسر آن را به فعلیت می‌رساند (همان: ص ۴۴۹).

متون روایی یکی از متونی هستند که مفسرین شیعه بدان مراجعه داشته و از این متون برای کشف معانی و دلالت‌های متن کمک گرفته‌اند. در احادیث نیز به ارتباط دو سویه قرآن و روایت اشاره شده

است. برای مثال نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، بی تا: ۱/ ۶۹).

آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح و تفسیر برخی آیات، از روایات معصومین علیهم صلوات‌الله بهره برده و میان متن قرآن کریم و روایت معصوم علیه‌السلام پلی برقرار کرده‌اند که فهم آیه شریفه را هموارتر کند. برای نمونه در تفسیر آیه ۱۲ سوره مبارکه مجادله، ضمن بیان این نکته که وجاهت انسان، بستگی به قرب و بُعد به انسان‌های دیگر ندارد، می‌فرمایند که وجهه واقعی انسان بسته به قرب و بُعد با خداوند متعال است. همان‌گونه که قرآن کریم فرموده است که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳). برتری و گرامی داشتن نزد پروردگار به تقواست. در روایات نیز شرافت به قرب نسبت به پروردگار می‌باشد و دو مصداق بارز آن ذکر شده است: «أَشْرَفُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» شریف‌ترین امت من یاران شب (شب زنده‌داران) و حاملان قرآن هستند (من لا یحضره الفقیه، ۳۹۹/۴، به نقل از خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۶۹ و ۱۷۰).

در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای توجه به روابط بینامتنی به‌خصوص توجه به زمینه اجتماعیات به وفور یافت می‌شود؛ به‌طوری‌که معمولاً ایشان بخشی از تفسیر هر آیه را به بیان مسائل اجتماعی پیرامون آن آیه اختصاص می‌دهند و روابط بینامتنی میان مسائل اجتماعی و آیه موردنظر را مشخص می‌کنند و از این جهت تفسیر ایشان می‌تواند در زمره تفاسیر اجتماعی به‌شمار آید؛ تفسیری که به اندیشه‌های اجتماعی قرآن عنایت خاص دارد و به‌دلیل منفک نبودن سعادت فرد از سعادت اجتماع، به مسائل اجتماعی مطروحه در آیات قرآن نیز می‌پردازد. نگاه اجتماعی به قرآن کریم با توجه به دگرگونی‌ها و نیازهای جامعه شکل گرفت و مسائل مهم دخیل در حیات جامعه مورد توجه قرار گرفت و با توجه به رهنمودهای قرآن، راه‌حل‌های اساسی ارائه شد (خرم‌شاهی، ۱۳۸۰: ۶۵۰ و ۶۵۱). در تفسیر اجتماعی، آیات با نگرش اجتماعی مورد مطالعه و تفسیر قرار می‌گیرند و به آیاتی که مسائل اجتماعی را بیان می‌کنند، توجه ویژه می‌گردد تا راه‌حل مشکلات اجتماعی را از منظر آیات قرآن کریم جست‌وجو نمایند. در این مدل تفسیری، عقل نقش محوری را ایفا می‌کند؛ چراکه مفسر می‌کوشد تا آیات قرآن کریم را بر نیازهای عصر خود، تطبیق دهد و با بیانی درخور فهم همگان آن را ارائه کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴۸ و ۳۴۹). اجتماعی‌بودن تفسیر معظّم‌له، تأکیدی بر اجتهادی‌بودن تفسیر ایشان است که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد.

نقطه قوت این تفسیر آن است که توضیحاتی که در ضمن تفسیر آیه و جهت روشن شده، مفهوم آیات بیان می‌شود، خود، نیازمند پیش‌دانسته‌های جامعه‌شناختی نیست که همین امر سبب جذب مخاطب عام شده و تفسیر را از حالت اختصاصی خارج می‌کند. نقطه قوت دیگر تفسیر ایشان در

روابط بینامتنی آن است که توجه به زمینه‌های اجتماعی، مفسر را از وادی تفسیر دور نکرده و از لایه‌های تفسیری آیه فاصله نگرفته است. به‌طوری‌که در پایان، مخاطب به‌سادگی متوجه ربط توضیحات اجتماعی با آیه مورد تفسیر می‌گردد. یعنی پُل ارتباطی بینامتنی آن‌قدر قوی بنا می‌شود و توضیحات مکفی داده می‌شود که مخاطب از رهگذر اجتماعیات به تفسیر متن اصلی (آیه مورد تفسیر) دست می‌یابد و در پیچ و خم توضیحات جامعه‌شناختی باز نمی‌ماند. علاوه‌بر اینکه مفسر درصدد تحمیل معانی جامعه‌شناختی بر متن قرآن نبوده و آیات قرآن کریم را در باب مسائل اجتماعی پیاده‌سازی می‌کند. همین امر موجب می‌شود تفسیر از حالت انکشافی خارج نگردد.

۳. توجه به بافت و سیاق و بررسی نظام‌مند آیات

غالب مفسران برای شناخت واژه، به کتب لغت مراجعه کرده و براساس منابع لغوی موجود، دست به تفسیر می‌زنند. کتب لغتی که از دخالت‌های سلاقی و علایق شخصی مؤلفان مصون نیستند و نیز فاصله زمانی زیادی با نزول قرآن دارند. اما معناشناس برای شناخت معنای واژه، در کتب لغت، منجمد نشده، بلکه پا را فراتر گذارده و سعی دارد معنای واژه را در بُرش زمانی و کاربردی خاص واژه دریابد. به‌همین خاطر به معنای مرکزی و نیز سیاق و روابط واژگانی در آیه مورد تفسیر توجه می‌کند. معناشناسی، متن را به‌مثابه یک کلِ ساختارمند و منسجم می‌بیند که رابطه خاصی میان مفهوم‌سازی‌های قرآن و سیاق آیات برقرار می‌باشد و از این‌رو متکفل آن است که در پرتو توجه به کلمات متقدم و متأخر در بافت کلام، معنای دقیق هر واژه را در موقعیت کاربردی خود با توجه به امور ذیل مشخص نماید:

۱. اینکه واژه در کدام يك از معانی خود به‌کار رفته است، در صورتی‌که واژه دارای چند معنا باشد؛
۲. اینکه آیا در بافت زبانی، واژه در معنای حقیقی خود به‌کار رفته است یا در پرتو قرینیت بافت، جانشین واژه‌های دیگر شده است.

معناشناسی معتقد است معنا حالت ژله‌ای دارد که باید متناسب با متن تبیین شود و برای تعیین معنا باید کاربرد واژه را تحلیل کنیم و از این‌رو یک معنای ثابت و مشخص را نمی‌توان نشانگر همه کاربردها در نظر گرفت (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۳ و ۵۴). البته مسلماً این به معنای لااقتضایی و بی‌معنایی واژگان نیست. آیت‌الله خامنه‌ای نیز معتقدند معنای واژگان و مفاهیم را باید با توجه به بافت و سیاق آیات تعیین کرد؛ برای نمونه ایشان در ضمن تفسیر آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله، «ایمان» در این آیه را صرف ورود به حوزه دین و درآمدن در جرگه امت اسلامی دانسته‌اند. یعنی در این آیه شریفه، نخستین سطح ایمان و گفتن لا اله الا الله مدنظر می‌باشد (عدم مخالفت با اسلام). این مرتبه از ایمان، ایمانی است که قابلیت ارتقاء دارد و از این‌روست که خداوند در آیه ۱۳۶ سوره مبارکه نساء فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا آمَنُوا...». «ایمان آورید» ابتدا به معنای ایمان ابتدایی است و «ایمان آورید»، دوم همان ایمان ژرف و حقیقی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۲۴ و ۱۲۵) و بنابراین بافت و سیاق آیات، در برداشت مفسر از آیات مؤثر می‌باشد که در تفسیر معظم‌له بدان توجه شده است.

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیرشان، به ارتباط آیات با یکدیگر نیز اشاره مستقیم کرده‌اند. برای نمونه ایشان در تفسیر آیه ۵ سوره مبارکه مجادله پس از بررسی لغوی و اصطلاحی فعل «یُحَادُّونَ» و بیان معنای مستنبط از آیه شریفه، به بیان حکمی کلی می‌پردازند. یعنی مصداق موجود در آیه را با توجه به بیان آیه این‌گونه مطرح می‌کنند، آن‌انکه مقابل نبی هستند، محکوم به کبت و نابودی هستند. ایشان در آیات پیشین (آیات ۲، ۳ و ۴) حکم جزئی ظهار و کفاره آن را بیان می‌دارند (اگر کسی ظهار کند، باید کفاره بدهد) و در آیات ۳ و ۴ این سوره، بیان می‌دارند که این از حدود الهی است که افراد ملزم به فرمانبرداری از آن هستند و اگر فردی از دادن کفاره امتناع ورزد، گویی مرزهای الهی را درنور دیده است. ایشان در انتهای آیه ۴، معنای «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» را به صورت مبسوط تبیین می‌نمایند و از این توضیحات در شرح آیه ۵ یاری گرفته‌اند. در ارتباط وثیق با آیات پیشین، آیه ۵ به صورت حکم کلی بیان می‌دارد که «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» یعنی در نظر پروردگار تفاوتی میان احکام کوچک و بزرگ نیست؛ اگر حکم کوچک را انکار کردید، گویی که حکم بزرگ را انکار نمودید؛ چراکه هر دو در تجاوز از حدود الهی مشترکند و حکم کسی که از حدود الهی فراتر می‌رود، کبت و نابودی است. ایشان از یک حکم جزئی به حکمی کلی رهنمون شده‌اند که همان عدم تعدی از مرزهای الهی می‌باشد و سنت الهی درباره افرادی که به مرزهای الهی تعدی می‌کنند، یکسان بوده که همانا نابودی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۹۱-۷۲).

و یا در جای دیگر، در نگاه نخست آیات ۱۳ و ۱۴ سوره مبارکه مجادله بی‌ارتباط با هم می‌نمایند، اما آیت‌الله خامنه‌ای به صورت نسبتاً مفصل ارتباط این آیات را بیان می‌دارند. در آیه ۱۲ و ۱۳ این سوره، بحث بر این است که مؤمنان پیش از نجوا با پیامبر (ص) صدقه دهند. مؤمنان با خود تصور می‌کردند که آنچه به پیامبر (ص) می‌گویند حرف لازمی است که باید آن را به صورت غیرعلنی و به صورت نجوا مطرح کنند. درحالی‌که در بسیاری موارد اصلاً مطلب مهمی نبود، بلکه به جهت خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌های آنان بود که صحبتی معمولی در نظرشان مهم، جلوه می‌کرد. این حالت، مرتبه ضعیفی از نفاق است؛ چراکه نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن می‌باشد. به‌طوری‌که انگیزه‌های نادرست به صورت انگیزه‌های درست بر آن‌ها نمود یافته بود و این دوگانگی، مرتبه ضعیف نفاق است. خداوند با دستور به صدقه، پیش از نجوا، این مؤمنان رو به تأمل در رفتار

خودشان وادار نمود. در آیه ۱۴ سوره مبارکه مجادله از مرتبه ضعیف نفاق وارد مقوله نفاق می‌شود و چند آیه در باره منافقان بحث می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۷۸ تا ۱۸۴).

آیت‌الله خامنه‌ای به پیوستگی و تسلسل آیات این سوره به صورت کلی و ترسیم خط‌مشی این سوره مبارکه نیز اشاره فرمودند. از دیدگاه معظم‌له میان ادب فردی و ادب اجتماعی نوعی پیوستگی وجود دارد؛ شروع سوره با بیان یک مسأله خانوادگی (ظهار) است که بیانی شخصی و فردی دارد، سپس حکم کلی این مسأله (ظهار) بیان می‌شود و سپس تهدیدی بیان می‌دارد نسبت به مؤمنانی که حدود الهی را رعایت نمی‌کنند و از آنان به عنوان کافر یاد می‌نماید و بلافاصله در ضمن بیان یک قانون و سنت طبیعی، حکم کسانی که با خداوند محاذ می‌کنند، ذکر شده است. پس از این بیان، وارد مسأله‌ای - که مربوط به ادب اجتماعی است - می‌شود که همان مسأله «نجوا» می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۹۹ تا ۱۰۱). بدین‌گونه در این سوره مبارکه، مسائل ادب فردی و ادب اجتماعی در ارتباطی تنگاتنگ باهم مطرح گردیده است.

۴. توجه به مباحث الفاظ

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر قرآن خود و در لابه‌لای مباحث به معنای لغوی برخی واژه‌ها توجه داشتند و در برخی موارد نیز وجه تسمیه آن را ذکر کرده‌اند و با این مقدمه به ترجمه آیات پرداخته‌اند. برای نمونه می‌توان به آیه ۵ سوره مبارکه مجادله اشاره نمود که فعل «یحدّون» را بررسی می‌کنند. ایشان اظهار می‌دارند که این فعل در حقیقت «یحدّون» است که دو دال در هم ادغام می‌شوند. اصل و ریشه این فعل، «حد» به معنای منع و مرز در لغت فارسی می‌باشد، یعنی جداکننده. چیزی که مانع اختلاط دو چیز می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۲ و ۷۳). ایشان پس از ذکر مقدمه لغت‌شناسانه، به ترجمه و تفسیر آیه مذکور پرداختند.

و یا در ذیل تفسیر آیه ۱۲ سوره مبارکه مجادله به بیان معنای «ناجیتم» پرداختند و تفاوت‌های لغت‌شناسانه با واژه «تجاجیتم» (که در آیه ۹ این سوره بیان شده است) را ذکر کردند. به اعتقاد ایشان، «تجاجیتم» مربوط به زمانی می‌باشد که دو نفر با هم نجوا دارند، اما «ناجیتم» نشانگر آن است که نجوا به صورت یک‌طرفه بوده است؛ یعنی نجواکنندگان با پیامبر (ص) نجوا می‌کردند، ولی پیامبر (ص) با آنان هیچ حرفی نداشته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۱۵۸ و ۱۵۹). با ذکر این توضیحات، راه برای تفسیر آیه هموارتر گردیده و معظم‌له به ترجمه آیه و سپس تفسیر آن پرداختند.

جایگاه معناشناسی در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای

از مجموع بررسی‌های صورت‌گرفته در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای، مشخص می‌شود که ایشان با نگاه معناشناسانه به سراغ قرآن نرفته‌اند، اما در بسیاری از موارد به برخی اصول معناشناسانه توجه

داشته‌اند، بدون آنکه در سال‌های جلسات تفسیر ایشان، خبری از مذاقه‌های معناشناسانه در قرآن کریم مطرح باشد. البته به‌طور کلی باید بررسی کرد که در تفاسیر ترتیبی می‌توان از روش‌های معناشناسانه به‌صورت کامل بهره جست یا خیر. به‌نظر می‌رسد حتی در صورت تسلط مفسر به بحث‌های معناشناسانه، باز هم نمی‌توان انتظار داشت در تفاسیر ترتیبی و یا حتی تفاسیر موضوعی به‌طور کامل بتوان از این روش استفاده کرد؛ چراکه تفسیر بسیار تخصصی و درعین حال مبسوط می‌گردد که از حوصله خواننده خارج است. از این‌رو بهتر است روش‌های معناشناسانه در پژوهش‌های قرآنی واژه‌محور به‌طور کامل استفاده شود و از نتیجه این‌گونه تحقیقات در تفاسیر ترتیبی و نیز تفاسیر موضوعی بهره جست؛ به‌طوری‌که از نتایج معناشناسی قرآن در تفسیر آن سود جست.

معظم‌له با روش تفسیری خود، در ضمن بیان نکات تفسیری، مخاطب را به این مهم رهنمون کرده‌اند که نقطه شروع در تفسیر قرآن کریم، مباحث الفاظ است؛ چراکه قرآن کریم متنی دست‌نخورده و آسمانی می‌باشد که الفاظش موضوعیت دارند (نه صرفاً طریقت) و باید از رهگذر همین الفاظ، به فهم متن نائل آمد و الفاظ قرآنی دارای اصالت هستند؛ یعنی هر لفظ در جایگاه خاص خود قرار دارد، به‌طوری‌که جایگزین‌پذیری و نیز زیاده و نقصان در قرآن کریم راه ندارد. این مسأله همان هدف معناشناسی شناختی است که از ورای الفاظ آیات قرآن کریم باید به مفهوم‌سازی‌های پروردگار برسیم و معنا را «کشف» کنیم؛ همین نقطه، محل افتراق روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای با هرمنوتیک گادامری می‌باشد، بنابراین توجه به الفاظ جایگاه خاصی در تفسیر ایشان دارد.

نکته بعدی حائز اهمیت آن است که معظم‌له از دید جامع‌گرایانه در تفسیر غفلت نفرموده و آیات را به‌مثابه جزائر منفک از هم در نظر نمی‌گیرند، بلکه با نظر به سیاق متن، ارتباط آیات با یکدیگر را به‌خوبی روشن می‌نمایند. به‌طوری‌که در صورت همراهی مخاطب، در نهایت نظام شبکه‌ای در ذهن او شکل می‌گیرد که بیانگر ساختارمندی مفاهیم اساسی در قرآن کریم است.

نکته دیگر آنکه ایشان در تفسیر خود به لایه‌های عمیق‌تر آیات اشاره می‌کنند که در نتیجه آن گاهی حکم کلی استخراج و معرفی می‌شود و گاهی نیز آیات را به حوزه‌های دیگر (به‌خصوص اجتماعیات) پیوند می‌زنند و امتداد اجتماعی-سیاسی آیات را در ذهن مخاطب روشن می‌نمایند. تمامی مواردی که اشاره شد مبین این مطلب است که به‌کارگیری عنصر عقل در تفسیر قرآن کریم نزد آیت‌الله خامنه‌ای از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد؛ به‌طوری‌که از فهم واژگانی آیات آغاز نموده و از ارتباط آیات با یکدیگر غفلت نکرده و سپس به شبکه مفاهیم آیات و سور توجه؛ و در نهایت امتداد اجتماعی آیات را نیز برای بهره‌گیری بیش‌تر تبیین می‌کنند. مجموعه این عملکرد تفسیری، موجب انکشاف مفاهیم قرآنی برای مخاطب می‌شود و این همان توصیه قرآن کریم به تفکر و تعمق در آیات است.

نتیجه‌گیری

۱. آیت‌الله خامنه‌ای را نمی‌توان در زمره مفسران معناشناس جای داد؛ چراکه در زمان برگزاری جلسات تفسیر ایشان، به‌کارگیری روش‌های معناشناختی در تفسیر قرآن کریم اساساً مطرح نبوده است و توجه به برخی نکات، تفسیر ایشان را به تفاسیر معناشناسانه نزدیک کرده است. درعین‌حال، تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای را نمی‌توان به‌صورت کلی فارغ از توجهات معناشناسانه دانست، چنانچه در مواردی شاهد توجه ایشان به اصول و قواعد معناشناسی بوده‌ایم، البته بدون آنکه به این مهم، اشاره شود.
 ۲. تلاش برای کشف معنا در پرتو اجتهاد در آیات قرآن کریم، توجه به روابط بینامتنی، توجه به بافت و سیاق آیات و توجه به مباحث الفاظ، از جمله مواردی می‌باشد که تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای را به نگاه معناشناسانه شباهت بخشیده است.
 ۳. به‌کارگیری روش تفسیری قرآن به قرآن و روش اجتهادی، تفسیر ایشان را به نگاه‌های معناشناسانه نزدیک کرده است؛ چراکه در نگاه‌های معناشناسانه توجه به شبکه معنایی آیات و نیز به‌کارگیری عقل در کشف مراد خداوند از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.
 ۴. با توجه به نیاز جامعه و مخاطب، آیت‌الله خامنه‌ای، سبک تفسیری اجتماعی - سیاسی با رویکرد هدایتی - تربیتی را برگزیده‌اند که از ویژگی‌های مهم آن پرداختن به آیات از زاویه مسائل اجتماعی است تا در پرتو تمسک به قرآن کریم، راه برون‌رفت از مشکلات اجتماعی جست‌وجو و کشف شود و در بالاترین سطح این نگاه اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی و راهکارهای رهبری جامعه الهی مطرح گردد. این امکان وجود دارد که مخاطب در نگاه نخست ساختار تفسیر را ترویجی تلقی کند، اما با مذاقه عقلی، تفسیر را مبتنی بر مطالعات دقیق و عمیق پژوهشی می‌یابد که مفسر تنها به بیان نتیجه برگرفته از آن پرداخته است.
- ساده‌سازی مفاهیم عمیق و نیز تأکید بر تبیین روح محوری آیه از ویژگی‌های بارز تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد. در این تفسیر از بیان جزئیات ملال‌آور اجتناب شده است و آیات با زاویه دید کلان نسبت به دین و ابعاد و زوایای متفاوت آن تفسیر شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجموعه این سخنرانی‌ها در جمع پاسداران و اعضای دفتر ریاست جمهوری، از هفدهم اردیبهشت تا یازدهم تیرماه ۱۳۶۱ برگزار شده و تمامی ۲۲ آیه این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

2. Semantic
3. Cognitive Semantics
4. Intertextuality



منابع

۱. شرفی، ا.؛ علیزاده سیلاب، ق (۱۳۹۵). ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهنامه انقلاب اسلامی. (۲۱)، ۲۳-۵۰.
۲. قرآن کریم.
۳. نهج البلاغه.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۳). خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ نهم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تسنیم. تفسیر قرآن کریم. جلد دوم. قم: نشر اسراء.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶). بیان قرآن. تفسیر سوره مجادله. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. جلد یک. تهران: انتشارات دوستان و ناهید. چاپ دوم.
۸. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: انتشارات سمت. چاپ پنجم.
۹. رستمی‌کیا، مجتبی (۱۴۰۲). «مفهوم‌سازی‌های قرآنی در روش‌شناسی تفسیری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای». فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی، شماره پنج.
۱۰. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵). منطق تفسیر قرآن. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی. چاپ سوم.
۱۱. صفوی، کوروش (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر. چاپ پنجم.
۱۲. علوی مهر، حسین (۱۳۸۱). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری. قم: انتشارات اسوه. چاپ اول.
۱۳. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳). بیولوژی نص. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ دوم.
۱۴. ----- (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (بی‌تا). اصول کافی. تهران: اسلامیه.
۱۶. مجلسی، سیدمحمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
17. Chomsky, N (1957). Syntactic structures. The Hague. Mouton.
18. Croft, W. & D. Alan Cruse (2004). Cognitive Linguistics. Cambridge university press.
19. Gadamer. Hans Georg (1994). Truth and method. Continuum New York.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی